

## ولایت امیرالمومنین علی (سلام الله علیه) - (سخنرانی مرحوم علامه امینی (ره) )

امام محدث و حامل علم و صفات، و جمال و کمال خداست. از هر طرف به او نگاه کنی در او صفات خدا را متجلی می بینی. هم حامل آن است و هم همانند اینه ای پاک، صاف و عاری از هر کدورتی در نهایت وضوح و شفافیت آن را نشان می دهد...

«ولایت» در بیان قرآن کریم، اولاً و بالذات، از آن مقام مقدس حضرت احدیت است. خداوند متعال اولی به نفس همه مخلوقات است و تمام موجودات تسبیح گوی اویند. هر کس به زبان خودش «لا إله إلا الله» می گوید. ولایت مطلقه ای که در تعابیر مختلف قرآن کریم آمده، از آن بشری است که عالم در پرتو آن وجود مقدس آفریده شده، و علت غایی همه موجودات، به شمار می آید. در هر ذره ای که در کون و مکان، و آسمان ها و زمین آفریده شده، رشحات رحمت وجود اقدس آن انسان کمال یافته می شود. وجودی که علت آفرینش همه انسان ها، افلاک و املاک است و آسمان ها و زمین در پرتو وجود او آفریده شده اند. همو که خداوند او را به «لولاک لما خلقت الأفلاک؛ اگر تو نبودی، افلاک را نمی آفریدیم» و «خلقتک لأجلی و خلقت الخلق لک؛ تو را برای خودم و دیگر مخلوقات را برای تو آفریدم» مفتخر نمود. همان وجود مقدسی که وقتی ملائک آفریده شدند شناختش را با شناخت خداوند متعال عجین دیدند. حضرت آدم(ع) نیز وقتی در اولین لحظات پس از خلقت، چشمانش را باز نمود اول چیزی که دید نور، آن وجود مقدس بود.

این وجود مقدس اولی به نفس جمیع موجودات، و ولایت او ولایت الله است. دوستی و ولایت او بر همه واجب است و مقرون به دوستی خدا. طاعت و بیعت او طاعت و بیعت خداست. نه تنها شناخت او شناخت خداست که در ابتدا باید خداشناس بود تا بتوان نبی شناس شد. پس از طی این دو مرحله نیز می توان امام را شناخت:

اللهم عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛

خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛

اللهم عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛

خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت؛

اللهم عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

خدایا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، در دینم گمراه می شوم.

بر این اساس باید اول خدا و قدرت او، اراده، علم، جود، کرم، صفات جلال، جمال، همه صفات رحمت، عظمت، جود، جبروتش را شناخت، و پس از آن به سراغ درک این معنا برویم که ولی مطلق ما - پیامبر اکرم(ص) - افضل رسل، کامل ترین انسان ها، خلق اول و اینه جمال و کمال حضرت احدیت است.

اگر بنا بود ما از طریق بشری به پیامبر و امام و خدا معرفت پیدا کنیم، محصول عملمان عبث و بیهوده بود و اعتقاداتی خلاف واقع پیدا می کردیم. بشر قابلیت آن را ندارد که معیار و میزان امور شود. انسان همان موجودی است که خداوند متعال - خالق او - در قرآن کریم از این آفریده اش با عناوینی نظیر ظلوم، جهول، کنود، عنود، نادان، مفسد، سفاک و خون ریز، لجوج، و اهل مجادله و دعوا یاد کرده است. چنین موجودی به خودی خود نمی تواند درک کند که ولایت امام، ولایت الله است و یارای آن را ندارد که صفات، حرکات و سکنتات او را درک کند. او نمی تواند بفهمد علم، قدرت، اراده، جلالت و عظمت او به چه اندازه است، و نفسیات و ملکات او در چه حد و منزلتی است. اگر بشر بخواهد مبنا قرار بگیرد، نتیجه اش همین شرایط آکنده از ظلم، تباهی، گمراهی و دهن کج کردن به امام(ع) می شود که می بینیم. این ها همه اش به خاطر این است که ما برای خودمان اعتبار قائل شده ایم، خودمان را آدم فرض کرده ایم، و روی خود تا این حد حساب کرده ایم که من هرچقدر می دانم امام هم باید همان قدر بداند و هر قدر که من آدمم امام هم باید همان قدر آدم باشد. برای همین است که اگر امام در میان ما هم ظاهر بشود، او را نمی شناسیم.

خیلی عجیب است باید اول خدای قادر دارای عظمت، جلال، کبریا، قدرت و... را شناخت، صفاتش را خوب درک کرد، و بعد سراغ سفیرش رفت، که او فرستاده ای به سوی ماسوی الله دارد که به هیچ زمان و مکانی محدود نمی شود. تمام انبیای پیش از خود را استخلاف کرده است. باید برای خدا همچون سفیری فرض کرد که هم بر اندام حکومت الهی راست اید و هم لکه ننگ و عار برای خداوند به حساب نیاید.

ولایت خداوند، ولایتی مطلقه است که در تمام موجودات جریان دارد. هیچ جنبنده و متحرک، نبات و جماد، و مخلوق و حتی ذره ای از آفریدگان خداوند نیست که مشمول این عنایت نباشد. تمام ملائک بر ولایت محمد و آل محمد(ص) مباهات می کنند. این ولایت و حکومت در مرتبه بعدی نامش نبوت و گاه رسالت می شود.

رسالت، نبوت و امامت، همه عین ولایت اند. تنها تفاوت میان رسول خدا(ص) و علی بن ابی طالب(ع) منصب بالاتری است که رسول اکرم(ص) داشته اند. ایشان همیشه می فرمودند:

علی منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی.

[جایگاه] علی، نسبت به من نظیر [جایگاه] هارون نسبت به موسی است، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

[هارون خلیفه و وزیر موسی(ع) بود.]

ایشان - پیامبر و علی(ع) - هر دو ولی مطلق خدا بوده اند و اولی به نفس مخلوقات. با این حال علی بن ابی طالب(ع) نسبت به مقام بالاتر رسول خدا(ص) در برابر ایشان اظهار خضوع می کردند.

روایات زیادی در کافی و غیر آن داریم که گفته اند، غیر از رسول و نبی که به آن ها وحی می شود، امام هم «مُحَدَّث» است. مُحَدَّث به کسی می گویند که ملک با او حرف می زند و او ملک را نمی بیند. ملک مطلب را در گوش محدث بیان می کند، و یا آن را به قلب او القا می کند. دوازده امام ما (ع) و حضرت فاطمه صدیقه، اُمّ الائمه النجباء اُمّ ابیها - صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها - این صفت را داشتند و هیچ کس جز ایشان چنین مقامی نداشته است. این تعبیر را به خصوص در زیارات حضرت زهرا(س) می توانید ببینید.

جمعی از برادران اهل سنت معاصر ما با استناد به این روایات آمده اند هو کرده اند که شیعیان قائلند به ائمه آن ها وحی می شود. «موسی جارالله» در الوصیه، «سید محمود عبوسی» در السنه و الشیعه و «احمد امین» در فجر الاسلام و در الصراع و برخی دیگر آمده اند با این مطالب داد سخن داده اند که این مکتب، مکتب کفر و ضلال است. آخر وقتی پیامبر ما پیامبر آخرالزمان بوده، نباید به کس دیگری پس از او وحی شود.

ما جواب مفصلی به این مطالب در جلد پنجم الغدیر داده ایم. امروزه حرف های دور از انصاف زیادی درباره تشیع، در خارج مرزها می نویسند و می گویند. حدود هشتاد درصد از این کتاب هایی را که درباره ائمه ما نوشته اند، باید به دریا ریخت. این دست اعتراضات ناشی از بی سوادی و جهل نویسندگان آن هاست. گمان می کنند ما این مطالب را از خودمان می گوییم آن ها اگر سراغ منابع اصلی خودشان می رفتند، می دیدند از طریق «عبدالله بن عباس» در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع، از رسول اکرم(ص) روایت کرده اند که فرمودند، «هر پیامبری بعد از خودش از امتش امام و خلیفه ای دارد که محدث است» و محدث را دقیقاً همان طور شرح داده اند که در منابع ماست و ما می گوییم؛ یعنی شخصی که ملک با او حرف می زند یا مطلب را به قلبش القا می کند و او ملک را نمی بیند. آن گاه ادامه می دهد که اگر بنا باشد در امت اسلام هم پس از من (پیامبر) یک نفر باشد، «عمر بن خطاب» است. پس آن ها هم قائلند که محدث با ملک در ارتباط است ولی بعد باید حرف هایی که محدث به ملک نسبت می دهد با ترازوی قرآن و سنت سنجید. البته اگر این ترازو به میان آید، راحت می توان حرف زدن یا حرف زدن با ملک را فهمید. به عبارت دیگر مفهوم مُحَدَّث، یک مفهوم اسلامی است، و نه مذهبی؛ تنها اختلاف در مصداق است.

خدا و نیز به حق جگر سوخته حضرت زهرا(س) به همه ما عقلی عنایت بفرماید که بفهمیم مسیرمان کجاست، چه می کنیم، باید کجا برویم، چه بگوییم و چطور حرف بزنیم. چه چیز را باید یاد بگیریم و پشت سر چه کسی راه بیفتیم و اقتضائات مسیری که باید در آن قرار داشته باشیم چیست. پنجاه سال و هفتاد سال از عمر ما می گذرد ولی همچنان بی سوادیم. هی می گوید «هو یا علی» ولی وقتی یقه هر کدام از آن ها را می گیری هیچ چیز از امامت نمی داند. تعارف که با هم نداریم هیچ نمی داند. فقط یک سری رسم و رسوم و آدابی دارند که باید رعایت کنند؛ همین و بس.

امام محدّث و حامل علم و صفات، و جمال و کمال خداست. از هر طرف به او نگاه کنی در او صفات خدا را متجلی می بینی. هم حامل آن است و هم همانند اینه ای پاک، صاف و عاری از هر کدورتی در نهایت وضوح و شفافیت آن را نشان می دهد. امام، اینّه تمام نما و بدل نمای کمال و جلال خداست. اگر در زیارت ها مرور کنی در می یابی امام خازن علم خداست. اهل سنت زیاد از پیامبر (ص) روایت کرده اند که:

أنا مدينة العلم و علي بابها؛

أنا دارالحكمة و علي بابها؛

أنا ميزان الحكمة و علي لسانها؛

من شهر علم ام و علي در آن است. من خانه حکمت ام و علي در آن است. من ترازوی حکمت ام و علي زبان آن است.

متأسفانه هنوز هم جعفر بن محمد (ع) مظلوم است و اگر بخواهیم از ایشان مطلبی را نقل کنیم متهم می شویم. از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کنیم که فرمودند: «هرکس می خواهد درباره آسمان ها و زمین چیزی بداند از من سوال کند والله علی به راه های آسمان از راه های زمین آشناتر است». ایشان این مطلب را در جمعی فرمودند که مخاطبان و پامنبری هایشان مترصد این بودند که بتوانند از ایشان ایراد بگیرند ولی هیچ کدام نتوانستند. علی (ع) آیات نازل شده در شب و روز، و سفر حضر را از هم تمیز می داد و می دانست هر ایه ای کی و کجا نازل شده است. والله، علی را اگر بالای منبری بگذارند با اهل تورات، با تورات و با اهل انجیل با انجیل حکم خواهد کرد. علوم اولین و آخرین همه در نزد علی است.

تو خودت را شیعه می دانی؟ ایشان مخزن علم الهی و معدن حکمت اوست. آن وقت تو به خودت نگاه می کنی و می پرسی ایا امام این را می داند یا نه؟! خیلی عجیب است. هم می خوانی هم دعوا می کنی؛ هم به امام (ع) عرض عقیده می کنی هم اشکال می گیری؟ هم معترفی هم معترض، و هم منکری و هم معترض؟

«احمد بن علی حافظ» یکی از بزرگان عامه است که مرد فوق العاده و جلیلی بوده است. وی کتابی دارد به نام زین الفتی فی شرح سورة هل ائی. از این کتاب دوجلدی دو نسخه وجود دارد، یکی در هند و دیگری در کتاب خانه سید بن طاووس (ره) 2. و در کتابش از آن کتاب روایت کرده که: «هرکس می خواهد در علم حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی نگاه کند، به علی بن ابی طالب بنگرد». می خواهد بگوید هرکس می خواهد به پیامبران بنگرد به علی بن ابی طالب (ع) نگاه کند. علی بن ابی طالب (ع) مجسمه تمام علوم انبیاست. و همه پیامبران هرچه داشته اند علی (ع) حامل تمام آن فضائل و ملکات است. این روایت را شیعه نقل کرده

و اهل تسنن هم آن را زیاد نقل کرده اند. «ابوالحران» سلسله سند این روایت را به «ابوبکر» رسانده و آن را صحیح دانسته و می گوید:

از این روایت استفاده می شود **علی بن ابی طالب** در صفات با انبیا شریک بود.

او این مطلب را از خودش، و نه به نقل از هیچ سنی یا شیعه ای نقل می کند؛ یعنی این ها این مسائل را می فهمند. «شطحفیه» در تفسیر و توضیح این حدیث می گوید:

هر پیغمبری که خداوند در قرآن او را به صفت حقیقه مخصوصی ذکر کرده، علی همه آن صفات را داراست و پیامبر او را به همان صفت ستوده است.

او می گوید: هر کدام از حضرات آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هشت صفت ممیزه داشته اند. بعد به بحث درباره علم **علی بن ابی طالب (ع)** می رسد. در آنجا می گوید.

مسلمانان همه بر این اتفاق نظر دارند که تمام انسان ها بعد از **رسول خدا (ص)** به علم **علی بن ابی طالب (ع)** نیازمندند و هیچ کس نیست که به این علم بی نیاز باشد.

او پس از این مطلب بیان می کند نیازهای خلیفه اول به علم **علی (ع)** خیلی زیاد بوده است. بعد از آن نیازهای خلیفه دوم را برمی شمرد و روایاتی را با مضمون نزدیک به عبارت «**لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.**» نقل می کند که در منابع شیعی وجود ندارد. نوبت به عثمان که می رسد می گوید او خیلی به علم **علی (ع)** نیاز داشت و بارها می گفت «**اگر علی نبود، عثمان هلاک می شد.**» ما در منابع خودمان این مطلب را نداریم و گمان نمی کنم یک نفر از علمای شیعه بتواند این عبارت را در منابع خودمان بیابد. او سلسله سند را نقل کرده و پس از آن به نقل از راوی می گوید:

روزی در خدمت عثمان بودم و صحابه، همه دور او را گرفته بودند. مردی وارد شد و رو به عثمان کرد و پرسید: یا امیرالمومنین مسلمان ها درباره این که مشرکان در قبور خودشان معذب اند یا نه، چه می گویند؟ عثمان جواب داد که معلوم است، هر مسلمانی با هر مقدار معلومات دینی می داند که شخص مشرک در قبرش دچار عذاب است. وقتی عثمان این جواب را داد، آن مرد از زیر عبایش جمجمه ای در آورد و جلوی عثمان انداخت و گفت این جمجمه یک مشرک است، آن را لمس کن. ایا حرارتی احساس می کنی؟ چطور شما چنین صحبتی می کنید؟ عثمان مات و متحیر مانده بود چه جواب بدهد. این دست و آن دست می کرد شاید یکی از اطرافیانش جوابی برای این سؤال داشته باشند ولی خبری از جواب نبود. در این میان یکی از صحابه بلند شد و به منزل **علی بن ابی طالب (ع)** رفت و گفت ماجرای پیش آمده که لازم است برای جواب دادن به آن تشریف بیاورید. حضرت به میان جمع که رسیدند آن شخص سؤالش را مجدداً تکرار کرد. حضرت به یکی از صحابه اشاره فرموده، گفتند: برو سنگ چخماق بیاور. صحابی که سنگ ها را آورد حضرت آن ها را به هم زدند تا آتشی درست شد. بعد از آن سنگ ها را در دست آن مرد گذاشتند و پرسیدند،

ایا حرارتی احساس می کنی؟ آن چه جور آتشی است که آهن و غیر آن را می سوزاند ولی خودش را نمی سوزاند و... ماجرا که به این جا می رسید،

عثمان می گفت: اگر علی نبود عثمان هلاک می شد.

نه فقط عمر و عثمان، اگر علی(ع) نبود بشریت هلاک می شد. اگر علم علی(ع) نبود بشریت همه جزء بهائم می شدند. در هر جا معلم و مربی ای هست باید عالم تر و داناتر از شاگردش باشد. در روایات متعددی آمده که علی بن ابی طالب(ع) معلم تمام ملائکه - اعم از شداد و غلاظ، و رحمت - بهشت و جهنم و حتی جبرائیل و عزرائیل بوده است. شاه و ایت الله، شریف و وزیر، بزرگ و کوچک، همه انبیا، مخلصین، صدیقین، امرا، اولیا، و نوح و ابراهیم، و موسی و عیسی، همه باید در محضر عدل علی(ع) حاضر شوند و بعد جایگاه هر کس در بهشت و جهنم مشخص می شود. این موضوع از جمله مطالب اسلامی است، و نه مذهبی. خیال کرده اید احتیاج شما به علی(ع) فقط همین قدر است که بروی حرم و دعا کنی تا بازارت گرم شود؟

جمعیت زیادی از علما، حفاظ، و محدثان عامه (اهل سنت) نقل کرده اند که محبت حضرت زهرا(س) در هشت و یا صد جا فایده دارد: هنگام مرگ، دفن، حشر و حساب و ....

آن قدر این دستگاه محشر، عریض و طویل است که تصورش را نمی توانید بکنید. همین طوری بهشت رفتن که فایده ندارد. باید علی(ع) را بشناسی و بعد به بهشت قدم بگذاری. در آن صحرای محشر، خداوند متعال برای معرفت امیر المومنین(ع)، برای همه بشریت یک مدرسه بزرگ به راه انداخته است. منبر بسیار بزرگی در آن جا گذاشته اند. رسول اکرم(ص) بالای منبر می روند و جبرئیل با نهایت خضوع در محضر ایشان حاضر شده، کلیدهای بهشت و جهنم را به آن حضرت تقدیم می کند. در آن هنگام رسول اکرم(ص) هم بانگ برمی آورند که، پسرعمو، وزیر، برادر و جانشینم کجاست؟ علی(ع) تا یک پله پایین تر از ایشان به بالای منبر می روند. پیامبر(ص) کلیدها را به دست علی(ع) می دهند و می فرمایند این ها باید به دست تو باشد. بهشت و جهنم و ملائکه رحمت و ملائکه شداد و غلاظ، مطیع تو هستند و مطابق نظر تو، افراد باید به بهشت یا جهنم بروند. روایات اهل سنت می گوید، این ها در برابر علی بن ابی طالب(ع) صف کشیده اند و می گویند: لیک یا علی، گوش به فرمان توایم. بعد از آن علی بن ابی طالب تک تک افراد بشر را به سمت آتش یا بهشت روانه می کنند. حالا شما ببینید چقدر به علی بن ابی طالب(ع) احتیاج داریم...

توضیح :

این سخنرانی بخشی از سخنرانی های مرحوم علامه امینی(ره) است که در مشهد مقدس ایراد شده است.